
قصه‌ی ۸۵

به انتخاب مجید قیصری





مرکز آفرینشهای ادبی
کارگاه قصه و رمان

قصه‌ی ۸۵

به انتخاب مجید قیصری

لیتوگرافی: کلهر

چاپ و صحافی: چاپ سوره

چاپ اول: ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۰ - ۲۷۸ - ۵۰۶ - ۹۶۲

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

قیصری، مجید، ۱۳۴۵ -

قصه‌ی ۸۵ / به انتخاب مجید قیصری. - تهران: شرکت انتشارات

سوره مهر، ۱۳۸۵.

۹۵ ص.

ISBN: 964 - 506 - 278 - 0

فهرستفویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. داستانهای کوتاه فارسی - قرن ۱۴. مجموعه‌ها. الف. شرکت

انتشارات سوره مهر. ب. عنوان.

۸۵۳/۶۲۰۸

PIR ۴۲۴۹/ق ۹۶

۱۳۸۵

م ۸۵ - ۲۵۹۱۱

کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، کوچه جمشید جم، شماره ۷۲.

صندوق پستی: ۱۱۴۴ - ۱۵۸۱۵

تلفن: ۶۶۴۴۵۸۴۸ • فاکس: ۶۶۴۶۹۹۴۷

تلفن مرکز پخش: ۵ - ۶۶۴۶۰۹۹۳

www.IRICAP.com

فهرست

۷	 مقدمه
۹	 من بازی نیستم (سمیرا آرامی)
۲۱	 انتقام (حبیب احمدزاده)
۳۵	 روز آبی (مرجان بصیری)
۴۷	 مثل آدمی که بخواهد نخندد (فرهاد حسن‌زاده)
۵۳	 روی خط ابریشمی (جمشید خانیان)
۶۱	 فرهاد (علی خدایی)
۷۱	 نالاب (مرتضی کربلایی‌لو)
۸۵	 نور کافی (مجید قیصری)
۱۰۱	 دو رفیق (حمیدرضا شاه‌آبادی)

مقدمه

چه چیزی باعث می‌شود که ما هنوز افسون داستان می‌شویم؟ و روزها و هفته‌ها و ماه‌ها را به دنبال پیدا کردن داستان تازه‌ای می‌گردیم؛ پای تلفن، تو خیابان به هر کدام از دوستانمان که می‌رسیم اولین سؤالمان این است، تازه چه خبر؟ چي خواندی؟ از کی خواندی؟ و انتظار داریم که او سرفخ تازه‌ای به ما بدهد که به دنبال این عطش سیری‌ناپذیر برویم.

آیا غیر از یک کشف تازه، دلیل دیگری می‌توانیم برای آن بیاوریم؟ برای خود من که این گونه است؛ و شاید همین امر بود که باعث شد وقتی پیشنهاد جمع‌آوری قصه‌های ۸۵ را به من دادند، قبول کردم. تا آن لحظه فکر می‌کردم خواندن و نوشتن داستان به دنبال همین کشف تازه رفتن است. اما نمی‌دانستم که تماس گرفتن و به دنبال قصه دیگران رفتن خود کشف تازه‌ای است. نمی‌دانم در اینجا (به عنوان مقدمه) چقدر مجاز هستم که از کشفیات بگویم؛ از نحوه برخورد دوستان یار و غار خودم تا دوستان نام‌آشنا که دورادور همدیگر را به اسم یا

داستانی که اینجا و آنجا از هم خوانده‌ایم، می‌شناختم.

از همه مهم‌تر کشف اخلاق حرفه‌ای این فن بود، مثل حق التالیف یک داستان سه صفحه‌ای؛ یا اگر داستانی مورد پسند من یا ناشر قرار نگرفت چطور به او بگویم؛ چه بهانه‌ای بیاورم که سطح داستان پایین بوده یا داستان اصلاً داستان نشده. واقعاً خیلی سخت بود.

همین طور زودرنجی و کم‌صبری خودم در مقابل دوستانی که توقع نداشتم، یا صبوری و تحمل در مقابل درشتی کسانی که می‌شناختم و نمی‌شناختم.

از خط‌کشی نامرئی و مرزبندی نانوشته‌ای که بین اهالی داستان‌نویس این دیار در جریان است. یا بی‌وفایی و بی‌خیالی دیگران در دادن قصه.

اینها را گفتم که بگویم حالا می‌فهمم وقتی یک مجموعه پراکنده از دوستان کنار هم می‌نشیند، یعنی چه. با چه خون دلی این جمع مجموع شده. هر چه بود، گذشت؛ بیش از هر چیز خوشحالم که کار به سرانجام رسید.

مجید قیسری

از دیهشت ۸۵